

The Samaritan Calf from the Biblical Text to Exegetical Vindication: A Study of Jewish Interpretive Responses and Their Contrast with the Qur'anic Narrative

Elahe Hadian Rasanani

Associate Professor of Quranic Studies Dep., The University of Quran and Hadith, Tehran, Iran. hadian.e@hadith.ir

Original Research

Received:
2025.10.22

Accepted:
2026.06.16

Keywords:

Samaritan Calf,
Jewish Tradition,
Qur'an,
Hebrew Bible,
Jewish Exegesis

Abstract: This study adopts a comparative and critical approach to re-examining the narrative of the “Golden Calf” in the traditions of the Hebrew Bible and the Qur'an, as well as Jewish exegetical responses to it. In the Tanakh, from Exodus to Deuteronomy, the Psalms, and prophetic literature, the calf is depicted as a symbol of collective apostasy and covenant violation. In the later royal history, the same symbol is further employed as a political instrument for consolidating Jeroboam's authority and establishing a new cultic system in opposition to the Jerusalem temple.

In later Jewish tradition, particularly in rabbinic exegesis, this narrative underwent significant reinterpretation. Jewish commentators developed four interconnected strategies to mitigate the severity of the sin: attributing responsibility to the “mixed multitude” ('Erev Rav) as the primary cause of deviation; interpreting the calf as a symbolic representation rather than a true deity; exonerating Aaron by framing his actions as motivated by expediency and the preservation of the people until Moses' return; and understanding the episode as an allegory or divine test of Israel's faith.

The Qur'an, while preserving the central motif of communal transgression, identifies the “Samaritan” as the instigator of the crisis, exonerates Aaron from the charge of idolatry, and frames the event within the theological framework of divine trial (ibtīlā'), misguidance (dalāl), and repentance (tawba). The research methodology is based on intra-textual analysis of sacred texts alongside the historical development of interpretive traditions. The findings indicate a meaningful gap between the biblical narrative and its later Jewish exegetical reinterpretations, which function primarily as identity-preserving strategies. In contrast, the Qur'anic account presents a more structured moral-educational framework, emphasizing divine testing and accountability as universal principles of human guidance.

Publisher

Iranian Scientific Association for Quranic Studies and Islamic Culture

DOI

[10.22034/iscw.2026.2075409.1207](https://doi.org/10.22034/iscw.2026.2075409.1207)

گوساله سامری از متن تورات تا تبرئه تفسیری: واکاوی واکنش‌های مفسران یهودی و تقابل آن با روایت قرآن الهه هادیان رسنانی

دانشیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران hadian.e@hadith.ir

صص

مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۷/۳۰

پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۲۶

کلیدواژه‌ها:

گوساله سامری،
سنت یهود،
قرآن،
عهد عتیق،
تفاسیر یهودی.

چکیده: این پژوهش با رویکردی تطبیقی - انتقادی به بازخوانی ماجرای «گوساله طلایی» در دو سنت عهد عتیق و قرآن و نیز واکنش‌های تفسیری یهودیان می‌پردازد. در تنخ، از خروج تا تشنیه، مزامیر و روایت‌های نبوی، گوساله به‌مثابه نماد ارتداد جمعی و نقض پیمان بازنمایی می‌شود و در تاریخ سلطنت پادشاهان، همان نماد، به ابزاری سیاسی برای تثبیت اقتدار یربعام و برپایی آیین مذهبی تازه‌ای در برابر معبد اورشلیم بدل می‌شود. این روایت در سنت‌های بعدی یهود، به‌ویژه در تفاسیر ربانی، بازخوانی تازه‌ای یافت؛ مفسران یهودی با چهار راهبرد هم‌بسته کوشیده‌اند بار گناه را سبک کنند: تقصیر را به «جماعت مختلط» (Erev Rav) نسبت داده و آنان را عامل اصلی انحراف دانسته‌اند، گوساله را نمادین و نه معبود واقعی شمرده‌اند، هارون را به قصد مصلحت و حفظ قوم تا بازگشت موسی تبرئه کرده‌اند، و رخداد را تمثیل یا امتحانی برای سنجش ایمان بنی‌اسرائیل دانسته‌اند. قرآن کریم ضمن حفظ محوریت لغزش قوم، «سامری» را فاعل فتنه معرفی می‌کند، هارون را از اتهام شرک می‌پیراید و حادثه را در چارچوب سنت الهی ابتلاء، ضلالت و توبه تفسیر می‌نماید. روش تحقیق مبتنی بر سنجش درون‌متنی متون مقدس با تاریخ سنت‌های تفسیری است. یافته‌ها نشان می‌دهد میان متن توراتی و توجیهات متون تفسیری یهودی، شکافی معنادار وجود دارد و توجیهات یادشده کارکردی هویت‌نگهدار می‌یابند، حال آن‌که روایت قرآنی با تأکید بر موضوع فتنه و ابتلاء در این ماجرا، الگوی قانون‌مند عبرت‌آموزی ارائه می‌کند.

انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی

10.22034/iscw.2026.2075409.1207

ناشر

DOI

۱. مقدمه و طرح مسئله

ماجرای پرستش گوساله طلایی از شاخص‌ترین رخداد‌های نقض شریعت در تاریخ بنی اسرائیل است؛ واقعه‌ای که کتاب خروج (باب ۳۲) و تثنیه (باب‌های ۹ و ۱۰) آن را با صراحت و در لحنی توبیخی نقل کرده‌اند. بر اساس روایت عهد عتیق، قوم بنی اسرائیل اندکی پس از خروج از مصر و در غیبت موسی (ع) با تحریک درون‌گروهی دست به ساخت گوساله‌ای از طلا زدند و آن را خدای خود نامیدند؛ رخدادی که نقض آشکار فرمان توحید و چالشی برای هویت دینی قوم به شمار می‌رفت (Exod 32; Deut 9-10; Sarna, 1989, pp. 206-210; Weinfeld, 1992, pp. 356-365; Alter, 2019, vol. 1, pp. 501-506).

قرآن کریم نیز این ماجرا را در چند موضع (طه: ۸۵-۹۷؛ اعراف: ۱۴۸-۱۵۲؛ بقره: ۵۱-۵۴؛ نساء: ۱۵۳) بازخوانی کرده و در کنار بیان لغزش قوم، بر نقش فردی به نام «سامری» تأکید دارد. این بازخوانی قرآنی، ضمن اشاره به مسئولیت جمعی بنی اسرائیل، حادثه را در قالب سنن الهی امتحان، لغزش و توبه بازنمایی می‌کند. در مقابل این روایت‌ها، در تفاسیر یهود کوششی گسترده برای تلطیف گناه قوم و بازسازی معنایی واقعه دیده می‌شود. منابع تلمودی، میدراشی و تفاسیر قرون وسطی در تبیین حادثه، راهبردهایی چون انتقال تقصیر به «جمعیت مختلط»^۱، نمادسازی گوساله به عنوان نشانه‌ای از حضور الهی یا جانشین موسی، و تبریئه یا توجیه نیت هارون را ارائه می‌کنند (Babylonian Talmud, Sanhedrin 102a; Exodus Rabbah 42:6; Rashi, 1929/1973; Ibn Ezra, 1996; Nahmanides, 1971). این گرایش تفسیری نشان‌دهنده‌ی تلاشی درون‌دینی برای کاهش بار اتهام شرک و حفظ انسجام الهیاتی و هویتی جامعه‌ی یهودی است.

بر همین اساس، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه و با چه منطق‌هایی در تفاسیر و سنت ربانی یهود، مفهوم گناه گوساله از یک «شکست اعتقادی جمعی» به رویدادی نمادین یا قابل توجیه تبدیل شده است؟

این پرسش، بر ضرورت بررسی تطبیقی میان گزارش‌های کتاب مقدس عبری و قرآن کریم از یک سو، و تحلیل روند تفسیر ربانی یهودیان از سوی دیگر تأکید دارد. فرضیه‌ی پژوهش آن است که بازتفسیر ماجرای گوساله در سنت ربانی یهود، نه نتیجه‌ی پژوهشی صرف در الفاظ یا تاریخ روایت، بلکه تلاشی الهیاتی و هویت‌ساز برای بازسازی تصویر قوم و پیوند دوباره با خداوند پس از تجربه‌های شکست، تبعید و ازهم‌گسیختگی تاریخی بوده است (Kugel, 2007, pp. 291-299; Berlin & Brettler, 2004, pp. 180-183).

روش تحقیق، تحلیلی - تطبیقی است و بر مقایسه‌ی متون عهد عتیق، قرآن کریم، و منابع تفسیری ربانی یهودی تمرکز دارد. این پژوهش در پی آن است که شکاف میان متن مقدس و سنت تفسیری یهودی را نشان دهد و بسترهای فرهنگی و الهیاتی‌پیدایش این تفسیرهای تلطیفی را تحلیل کند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش درباره‌ی ماجرای گوساله‌ی طلایی را می‌توان در دو حوزه‌ی عام و خاص بررسی کرد.

در سطح عام، مجموعه‌ای از مطالعات کتاب‌مقدسی به تحلیل الهیات و ساختار روایی ماجرای خروج ۳۲ پرداخته‌اند. ترجمه و تفسیر ادبی رابرت آلتز (*The Hebrew Bible: A Translation with Commentary*, 2019) با تمرکز بر لحن موعظه‌ای و تضاد میان وحی و واکنش انسانی، و تفسیر ناحوم سرنه (*Exodus*, 1989) با تأکید بر گسست میان عهد و شریعت و زمینه‌های فرهنگی خاور نزدیک باستان، از مهم‌ترین نمونه‌ها هستند. همچنین، واینفلد (*Deuteronomy 1-11*, 1992) و برلین و برتلر (*The Jewish Study Bible*, 2004) این رخداد را در چارچوب الهیات عهد و مفهوم «قوم برگزیده» بازخوانی کرده‌اند. در کنار این آثار، تفاسیر ربانی کلاسیک چون (*Exodus Rabbah*, 1939)، راشی، ابن‌عزرا و ربمان،

روایت گوساله را با محوریت تبرئه هارون و انتقال تقصیر به «جمعیت مختلط»^۱ تبیین کرده‌اند. (Rashi, 1929/1973; Ibn Ezra, 1996; Nahmanides, 1971) در سطح خاص، پژوهش‌های مستقلی هرچند اندک، به تحلیل مستقیم این ماجرا پرداخته‌اند. مایکل بی. هاندلی در مقاله‌ی (2017) *What Is the Golden Calf?* با رویکردی اسطوره‌شناختی، گوساله را نمادی از بحران رهبری و جست‌وجوی حضور الهی می‌داند؛ و رالف آ. جاکوبسن در *Moses, the Golden Calf, and False Images of the True God* (2013) گناه قوم را نه ساخت خدایی دیگر، بلکه ارائه‌ی تصویری نادرست از خدای حقیقی تفسیر می‌کند.

در سنت اسلامی نیز، مفسران قرآن ذیل آیات طه ۸۵-۹۷، بقره ۵۱-۵۴، اعراف ۱۴۸-۱۵۲ و نساء ۱۵۳، به تفصیل به این ماجرا پرداخته‌اند. افزون بر این، در پژوهش‌های فارسی معاصر نیز مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نرینگ گوساله سامری بر اساس نقد کهن‌الگویی» (محققان، ۱۳۹۹) کوشیده است مفهوم گوساله را از منظر نمادشناسی و اسطوره‌شناسی دینی در قرآن تحلیل کند.

با مرور این منابع روشن می‌شود که هرچند ماجرای گوساله‌ی طلایی در سنت‌های یهودی و اسلامی حضور مداوم داشته، اما در پژوهش‌های مدرن کمتر با رویکردی تطبیقی و انتقادی بررسی شده است. اغلب مطالعات یا بر تاریخ و نقد متن تورات متمرکز بوده‌اند، یا در چارچوب الهیات اخلاقی و موعظه‌ای قرار گرفته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل تطبیقی روایت کتاب مقدس و قرآن و واکاوی راهبردهای «تلطیف» و «توجیه» در سنت ربانی یهودی، در پی پر کردن خلأ میان خوانش‌های تاریخی و تفسیری این واقعه است.

نوآوری پژوهش حاضر در سه محور است:

۱ - در روایت خروج از مصر، تورات از گروهی موسوم به «Erev Rav» (عرو رَو) یا «جمعیت مختلط» یاد می‌کند که شامل غیراسرائیلیانی بود که همراه بنی‌اسرائیل از مصر خارج شدند. این گروه در سنت تفسیری ربانی متأخر، به‌تدریج به‌عنوان عامل اصلی فتنه گوساله طلایی معرفی شد و بسیاری از مفسران یهودی مسئولیت اولیه انحراف و تحریک قوم به گوساله‌پرستی را به آنان نسبت دادند.

۱. تحلیل نظام‌مند چهار راهبرد تلطیف در سنت ربانی یهودی - انتقال تقصیر به «جمعیت مختلط»، نمادسازی غیرشرک‌آلود، تبرئه هارون، و تمثیل‌سازی الهیاتی؛
۲. مقایسه‌ی تطبیقی این راهبردها با بازخوانی قرآنی واقعه و ساختار معنایی متمایز آن مبتنی بر سنت‌های امتحان، ضلالت و توبه؛
۳. ارائه چارچوب مفهومی برای تحلیل کارکرد هویت‌ساز تفاسیر ربانی در مواجهه با بحران‌های تاریخی قوم، به‌ویژه در زمینه‌ی تطهیر تاریخی روایات دینی.

۲. گزارش عهد عتیق از گوساله طلایی

در این بخش، روایت کتاب مقدس از ماجرای گوساله طلایی بررسی می‌شود تا زمینه‌ی فهم دقیق‌تر ساختار روایی آن فراهم گردد.

۲-۱. روایت اصلی در کتاب خروج

روایت ماجرای گوساله‌ی طلایی در کتاب خروج، باب ۳۲، یکی از برجسته‌ترین رخدادهای ارتداد قوم بنی‌اسرائیل به‌شمار می‌آید. پس از صعود موسی به کوه سینا برای دریافت الواح عهد و غیبت چهل‌شنبه‌روزی او، قوم دچار اضطراب و تردید می‌شود و از هارون می‌خواهد «خدایی برایشان بسازد تا پیشاپیش ایشان حرکت کند». (Exod. 32:1) هارون طلاهای قوم را می‌گیرد و «گوساله‌ای ریخته‌گری» می‌سازد. قوم با دیدن آن فریاد برمی‌آورند: «ای اسرائیل، این است خدای تو که تو را از سرزمین مصر بیرون آورد» (Exod. 32:4)، سپس قربانی‌هایی تقدیم می‌کنند و جشنی برپا می‌دارند.

از دیدگاه الهیات تاریخی یهود، این رفتار نشان‌دهنده‌ی گرایش به تجسم مادی حضور خداوند است، نه لزوماً جایگزینی کامل یهوه با خدایی دیگر. برخی مفسران یهودی معاصر مانند ناحوم سرنه، این عمل را نوعی «نمادسازی نابجا» دانسته‌اند که بازتاب ذهنیت مذهبی مصر باستان در میان قومی تازه‌رهیده از اسارت است (Sarna, 1989, pp. 206-210).

واکنش الهی در ادامه بسیار تند است: خداوند به موسی می‌گوید: «این قوم سخت‌گردن است. اکنون بگذار تا خشم من بر ایشان افروخته شود و ایشان را هلاک

سازم» (Exod. 32:9-10) موسی در مقام شفیع، با یادآوری عهد خدا با ابراهیم، اسحاق و اسرائیل، میانجی‌گری می‌کند و خداوند از نابودی کامل قوم صرف‌نظر می‌نماید. (Exod. 32:11-14) این شفاعت، از نگاه رابرت آلتز، اوج نقش میانجی‌گر پیامبر در الهیات یهودی است که تصویری از «رهبر پدرانه‌ی امت» را باز می‌سازد (Alter, 2019, vol. 1, pp. 503-505)

موسی پس از بازگشت، با دیدن صحنه‌ی پرستش گوساله، الواح را می‌شکند (Exod. 32:19)، گوساله را می‌سوزاند، آن را خرد می‌کند و در آب می‌پاشد تا قوم از آن بنوشند. (Exod. 32:20) سپس از هارون بازخواست می‌کند و او در پاسخ می‌گوید: «قوم بر من سخت فشرده‌اند... طلا را انداختم و این گوساله بیرون آمد» (Exod. 32:22-24). این روایت به گونه‌ای است که نقش مستقیم هارون در ساخت گوساله را کم‌رنگ کرده و مسئولیت آن را بیشتر به فشار و اجبار جمعی قوم نسبت می‌دهد (Berlin & Brettler, 2004, p. 181)

در پی این رویداد، موسی لاویان را فرا می‌خواند و فرمان می‌دهد هر کس برادر و دوست خود را بکشد؛ حدود سه‌هزار نفر در آن روز کشته می‌شوند. (Exod. 32:28). سپس موسی بار دیگر برای شفاعت قوم نزد خدا باز می‌گردد و خداوند می‌فرماید: «هر کس به من گناه ورزید، او را از دفتر خود محو خواهیم کرد» (Exod. 32:33). در پایان این باب آمده است: «و خداوند قوم را به جهت آنچه با گوساله ساخته بودند، مبتلا به بلایی کرد» (Exod. 32:35). این تصریح نشان می‌دهد که مجازات الهی به کشتار سه‌هزار نفر محدود نماند، بلکه کیفر الهی به گونه‌ای فراگیر بر کل قوم سایه افکند.

در تفسیرهای معاصر مانند آثار سرنه و واینفلد، این واقعه نخستین بحران ایمان قومی پس از خروج از مصر دانسته شده است؛ بحرانی که در آن «حضور غیبی خداوند» به سود «نماد محسوس» قربانی می‌شود (Weinfeld, 1992, pp. 356-359). با این حال، از منظر تاریخی - تفسیری، همین صراحت عهد عتیق در نسبت دادن گناه به بنی‌اسرائیل و دخالت مستقیم هارون، در حافظه‌ی بعدی یهودی تحمل‌پذیر نماند. در منابع میدراشی و تلمودی، از جمله *Babylonian Talmud*

(Sanh. 102a) و (Exodus Rabbah 42:6)، مسئولیت گناه از هارون و کل قوم به گروهی موسوم به «جمعیت مختلط»^۱ یا بیگانگان مصری تازه پیوسته منتقل شد (Babylonian Talmud, Sanh. 102a, Epstein ed., 1935, vol. 15, p. 70; Exodus Rabbah 42:6, Freedman & Simon, 1939, vol. 3, p. 478) به این ترتیب، بار گناه از دوش رهبری دینی و «قوم برگزیده» برداشته و در تفاسیر ربانی بعدی به قالب نوعی توجیه الهیاتی و هویتی بازتفسیر شد؛ روندی که در بخش‌های بعدی این پژوهش به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲-۲. بازتاب در کتاب تثنیه

اشارات برجسته‌ای به ماجرای گوساله‌ی طلایی در کتاب تثنیه باب ۹ و ۱۰ آمده است. در این بخش، موسی در مقام واعظ و یادآور، قوم را به گذشته‌ی گناه‌آلودشان باز می‌گرداند تا نافرمانی و بی‌وفایی آنان را در برابر خداوند یادآوری کند. در تثنیه (9:7-12)، موسی می‌گوید:

«به یاد داشته باش و فراموش مکن که چگونه در بیابان، خداوند خدایت را خشمگین ساختی... زود از راهی که خداوند به شما امر فرموده بود، منحرف شدید و برای خود گوساله‌ای ریخته‌گری نمودید».

در این فرازها، همانند روایت کتاب خروج، بر «شتاب قوم در انحراف پس از نزول شریعت» تأکید می‌شود. این بازتاب، به تعبیر مفسرانی چون موشه واینفلد، بیانگر ساختار یادآوری عهد در سبک موعظه‌ای تثنیه است که هدف آن نه گزارش تاریخی، بلکه تأدیب اخلاقی قوم است. (Weinfeld, 1992, pp. 360-362)

در تثنیه (9:16-17)، موسی ادامه می‌دهد:

«چون دیدم که شما به گناهی بزرگ آلوده شده‌اید و برای خود گوساله‌ای ساخته‌اید، دو لوح را گرفتم و در برابر چشمان شما شکستم».

این بخش، با روایت خروج ۳۲ هم‌داستان است، اما از زاویه‌ای متفاوت: نقش موسی به عنوان قهرمان خشم‌گرفته و حافظ شریعت پررنگ‌تر شده است. به گفته

رابرت آلتز، این بازگویی، بازسازی خطابه‌ای است که در آن موسی به صورت عمدی، خود را در برابر قوم قرار می‌دهد تا قدرت اخلاقی خویش را تثبیت کند (Alter, 2019, vol. 1, p. 512).

در تثنیه (9:18-20)، موسی به شفاعت خود اشاره کرده و می‌گوید: «چهل روز و چهل شب، مانند نخستین دفعه، در برابر خداوند افتادم... زیرا خداوند قصد داشت شما را نابود کند. و خداوند بر هارون نیز بسیار خشمناک شد تا او را هلاک سازد؛ اما من همان وقت برای هارون نیز شفاعت کردم»

اینجا برای نخستین بار، نقش هارون صریحاً به عنوان مخاطب خشم الهی ذکر می‌شود. این گزارش نشان می‌دهد که از نگاه تثنیه، حتی مقام کاهنی و برادر موسی نیز از داوری الهی مصون نبود. باین حال، همان گونه که در برخی تحلیل‌های معاصر کتاب مقدس آمده است، تأکید بر «شفاعت موسی برای هارون» از نظر کلامی، تلاشی برای بازسازی وحدت رهبران قوم در برابر بحران تاریخی گناه است (Berlin & Brettler, 2004, p. 182).

در تثنیه (10:1-5) خداوند فرمان می‌دهد که دو لوح جدید تراشیده شود و در صندوق عهد قرار گیرد. این تجدید الواح نشانگر بازسازی رابطه‌ی شکسته‌ی میان خدا و قوم است؛ به تعبیر ناحوم سرنه، تثنیه با این روایت، مفهومی از «پیمان بازآفریده» را ارائه می‌کند که در آن، لطف الهی بر داوری غلبه می‌کند (Sarna, 1989, p. 214).

از دید تحلیلی، روایت تثنیه نسبت به خروج، ماهیتی خطابه‌ای‌تر دارد: تمرکز از «بازنمایی عینی گناه» به سمت «موعظه و توبه» منتقل شده است. در این بازگویی، موسی بیش از هر چیز نقش شفیع و میانجی دارد و قوم مخاطب پند و اندرز قرار می‌گیرد. افزون بر این، در مقایسه با خروج ۳۲، موقعیت هارون نیز تغییر یافته است: از سازنده‌ی گوساله به فردی که با شفاعت موسی از نابودی نجات یافت. این تفاوت، به تعبیر آلتز، نشانه‌ی «تلطیف تدریجی مسئولیت کاهنان» در بازنویسی‌های دیرتر است (Alter, 2019, vol. 1, p. 512).

در مجموع، تثنیه باب ۹ و ۱۰ ماجرای گوساله را از سطح روایت تاریخی به سطح «یادآوری آموزشی» ارتقا می‌دهد. موسی با یادآوری گناه و شفاعت خویش، در واقع الگویی از تجدید عهد را ترسیم می‌کند که بعدها در سنت یهودی به محور تفسیرهای ربانی بدل شد.

از منظر انتقادی، در همین بازنویسی تثنیه نخستین عناصر توجیه ربانی پدیدار می‌شود:

۱. حذف نقش مستقیم هارون در ساخت گوساله و کاهش مسئولیت شخصی او؛
 ۲. استفاده از ضمیر جمع برای تعمیم گناه به کل قوم و پخش کردن بار اخلاقی آن؛
 ۳. افزودن شفاعت موسی برای هارون، به منزله تبریئه الهی او از مجازات؛
 ۴. تبدیل حادثه به موعظه‌ای اخلاقی و نه یک جرم تاریخی.
- بدین ترتیب، تثنیه را می‌توان نخستین گام در جهت تلطیف و توجیه گناه گوساله در سنت یهودی دانست؛ روندی که در میدراش‌ها و تلمود با طرح «جمعیت مختلط» و «پیمان بازآفریده»، صورت نظام‌مندتری به خود گرفت.

(Exodus Rabbah 42:6, Freedman & Simon, 1939, vol. 3, p. 478)

۲-۳. یادکردهای تاریخی - توبیخی

در متون متأخرتر عهد عتیق، ماجرای گوساله‌ی طلایی همچنان به عنوان نمونه‌ای برجسته از خیانت دینی و ارتداد قومی بنی اسرائیل بازگو می‌شود. این یادکردها که عمدتاً در قالب دعاها، موعظه‌ها و سرودهای عبادی آمده‌اند، کارکردی دوگانه دارند: از یک سو یادآور گناهی بنیادین و از سوی دیگر، ابزاری برای بازسازی هویت دینی قوم و تجدید عهد با خداوند. در دوره‌ی پساتبعید بابلی، گناه گوساله به بخشی از حافظه‌ی جمعی اسرائیل تبدیل شد و در زبان عبادی و نیایشی آنان، نشانه‌ای از سقوط معنوی و بی‌وفایی نسبت به شریعت گردید (Weinfeld, 1992, pp. 363-364)

در کتاب نَحْمِیا (9:18) در دعای طولانی و اعترافی قوم پس از بازگشت از تبعید، آمده است:

«حتی زمانی که برای خود گوساله‌ای ریخته‌گری کردند و گفتند: این خدای توست که تو را از مصر بیرون آورد، مرتکب کفر عظیمی شدند».

به تعبیر برخی تحلیل‌های معاصر کتاب مقدس، این دعا ساختاری «اعترافی - تاریخی» دارد؛ یعنی بازشماری خطاهای قومی برای تأکید بر نیاز به توبه و تجدید عهد (Berlin & Brettler, 2004, p. 563) در واقع، نِحْمیا از گناه گوساله به منزله‌ی الگویی برای عبرت تاریخی استفاده می‌کند تا تأکید کند که بقا و بازسازی قوم پس از تبعید، تنها با بازگشت از آن گناه کهن ممکن است.

در مزامیر (106:19-20) نیز شاعر می‌گوید:

«در حوریب گوساله‌ای ساختند و بتی از فلز پرستیدند. جلال خویش را به صورت گاوی که علف می‌خورد، بدل کردند»

در این سرود، شاعر با بیانی استعاری، گناه گوساله را به «تبدیل جلال خداوند به مادّه‌ی بی‌جان» تعبیر می‌کند؛ یعنی سقوط از معرفت توحیدی به محسوس‌پرستی. رابرت آلتز در تفسیر خود چنین بازخوانی می‌کند که این آیات می‌توانند بیانگر اوج سقوط انسان از ساحت حضور الهی به پرستش مخلوق باشند (Alter, 2019, vol. 3, pp. 242-243).

ناحوم سرنّه نیز تأکید می‌کند که فعل عبری **הִמְרִיר** (= *hemiru* تبدیل کردند) جوهره‌ی گناه را در «تبدیل مقام خدا به تصویر حیوانی» نشان می‌دهد؛ حرکتی که نوعی خلع خدا از کبریای الهی اوست. (Sarna, 1989, p. 218)

از منظر ادبی - تاریخی، این دو متن دو سطح متفاوت از بازنمایی را شکل می‌دهند:

۱. در نِحْمیا، ماجرا به «ابزار توبه و بازسازی ملی» تبدیل می‌شود؛
 ۲. در مزامیر، همان ماجرا در قالب «سرود عبادی» بازتاب می‌یابد و به هشداری دینی برای هر نسل بدل می‌شود.
- به تعبیر مایکل واینفلد، در متون پساتبعیدی، گوساله‌ی طلایی از یک رخداد تاریخی به نماد پایدار ارتداد قومی دگرگون می‌شود (Weinfeld, 1992, p. 364)

این تحول، نشانه‌ی گذار از روایت تاریخی به حافظه‌ی آیینی است؛ جایی که گناه دیگر برای محکوم کردن نیست، بلکه برای تذکار، توبه و بازسازی معنوی است. از دید انتقادی، این مرحله را می‌توان نخستین نمود از توجیه در سطح حافظه‌ی دینی دانست. در این جا، برخلاف کتاب خروج که بر گناه و مجازات تمرکز داشت، متون پساتبعیدی می‌کوشند گناه را در بافتی عبادی و قابل بخشش بازخوانی کنند. از منظر برخی محققان یهودی، این تحول به معنای تغییر کارکرد روایت از «محکومیت تاریخی» به «بازسازی هویتی» است (Sarna, 1989, pp. 214-218; Berlin & Brettler, 2004, pp. 180-183; Weinfeld, 1992, pp. 363-364). شکل‌های این تلطیف را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. تغییر لحن از محکومیت به توبه‌پذیری: گناه قوم نه برای سرزنش، بلکه برای بازگشت یاد می‌شود؛
۲. نمادسازی گناه: گوساله از یک شیء تاریخی به نماد عبادی و آموزشی تبدیل می‌شود؛
۳. جایگزینی مجازات با لطف الهی: تمرکز از کیفر الهی به رحمت و تجدید عهد منتقل می‌شود؛
۴. تثبیت مفهوم بخشایش قومی: قوم به جای فرد (هارون یا سامری) موضوع گناه و در عین حال موضوع آموزش قرار می‌گیرد.

۲-۴. بازتاب در کتب انبیای عهد عتیق و سنت تاریخی اسرائیل

روایت گوساله‌ی طلایی در متون نبوی عهد عتیق از یک رخداد تاریخی فراتر رفته و به نمادی الهیاتی برای نقد بنی اسرائیل تبدیل می‌شود. این مضمون به‌ویژه در میان پیامبران پادشاهی شمالی (اسرائیل) پررنگ است؛ جایی که پرستش گوساله در مراکز مذهبی «دان» و «بیت‌ئیل» دوباره رواج و به «گناه یربعام» شهرت یافته بود (1 Kings 12:28-30; Anderson & Freedman, 1980, pp. 564-566). گفتنی است یربعام پادشاهی است که گوساله را وارد نظام سیاسی - دینی اسرائیل کرد و آن را از یک خطای تاریخی به یک ساختار حکومتی تبدیل نمود. بدین ترتیب،

«گوساله» از یک شیء تاریخی در سینا، به نماد نظام دینی و سیاسی فاسد در اسرائیل شمالی بدل می‌شود.

۲-۴-۱. بازتاب گوساله‌ی طلایی در متون نبوی عهد عتیق

در متون نبوی عهد عتیق، به‌ویژه در کتاب‌های هوشع و عاموس، روایت گوساله‌ی طلایی از یک رخداد تاریخی فراتر رفته و به نمادی انتقادی برای تبیین وضعیت دینی و اخلاقی بنی‌اسرائیل تبدیل می‌شود. در کتاب هوشع، پرستش گوساله در سامره به‌عنوان نشانه‌ی انحراف دینی و خیانت به یهوه نقد می‌شود (Hosea 8:5-6؛ به‌گونه‌ای که این پدیده، بازتاب پیوند میان نظام دینی و ساختار سیاسی در پادشاهی شمالی تلقی شده است؛ Loewenstamm, 1981, pp. 242-243; Weinfeld, 1992, pp. 367-368; Sarna, 1989, p. 221).

در کتاب عاموس نیز با اشاره به تجربه‌ی بیابان (Amos 5:25-26)، استمرار گرایش به بت‌پرستی در تاریخ قوم مورد تأکید قرار می‌گیرد. این اشارات در پژوهش‌های جدید به‌عنوان امتداد همان الگوی گناه گوساله تفسیر شده و نشان‌دهنده‌ی تبدیل آن از یک رخداد تاریخی به نشانه‌ای پایدار از ساختار دینی و ذهنی اسرائیل دانسته شده است (Alter, 2019, vol. 2, p. 1047; Weinfeld, 1992, p. 369).

بر این اساس، در سنت نبوی عهد عتیق، گوساله‌ی طلایی به‌تدریج به یک نماد الهیاتی برای نقد انحراف دینی، نهادینه‌شدن فساد آیینی و استمرار گرایش به محسوس‌سازی امر الهی تبدیل می‌شود.

۲-۴-۲. تداوم نمادین در تاریخ اسرائیل

مفسرانی چون گری و دیگر پژوهشگران کتاب مقدس، گوساله‌های یربعام^۱ را نه صرفاً تکرار یک رخداد تاریخی، بلکه بازسازی آگاهانه‌ی نماد گوساله‌ی سینایی در قالبی

۱ - منظور از «گوساله‌های یربعام»، دو گوساله‌ی طلایی است که به دستور یربعام اول، نخستین پادشاه پادشاهی شمالی اسرائیل، در دو مرکز مذهبی بیت‌ئیل و دان نصب شد. این اقدام در کتاب اول پادشاهان به‌عنوان بخشی از سیاست دینی برای جلوگیری از تمرکز عبادت در اورشلیم گزارش شده است. (1 Kings 12:28-30)

سیاسی-مذهبی دانسته‌اند؛ به این معنا که این اقدام در خدمت تثبیت مشروعیت حکومت نوپای شمالی و ایجاد یک مرکز عبادی مستقل از اورشلیم بوده است (Gray, 1970, pp. 303-305; Sweeney, 2007, pp. 156-159).

در این چارچوب، روایت کتاب اول پادشاهان گزارش می‌کند که یربعام، پس از جدایی از پادشاهی یهودا، دو گوساله‌ی طلایی در مراکز دینی «بیت‌ئیل» و «دان» قرار داد و برای جلوگیری از بازگشت مردم به معبد اورشلیم، آنان را به پرستش این نمادها فراخواند. متن کتاب مقدس این اقدام را با همان عبارت مشهور واقعه‌ی خروج بازتاب می‌دهد: «ای اسرائیل! این است خدای تو که تو را از سرزمین مصر بیرون آورد» (1 Kings 12:28-30)

از منظر تحلیلی، این همسان‌سازی زبانی و نمادین نشان می‌دهد که گفتمان یربعام به‌صورت آگاهانه در امتداد سنت خروج شکل گرفته، اما در عمل، کارکردی متفاوت یافته است؛ یعنی تبدیل یک نماد الهیاتی به ابزار مشروعیت‌بخشی سیاسی. به همین دلیل، در ادبیات پژوهشی، این اقدام نه صرفاً یک انحراف آیینی، بلکه نوعی بازتولید کنترل‌شده‌ی حافظه‌ی دینی در خدمت قدرت سیاسی تلقی می‌شود.

مفسرانی چون گری (Gray, 1970, pp. 325-327) و رابرت آلتر (Alter, 2019, vol. 2, pp. 603-604) این اقدام یربعام را که تحت عنوان گناه یربعام از آن یاد شد، نوعی بازسازی آگاهانه‌ی الگوی گناه سینا در قالب قدرت سیاسی دانسته‌اند؛ زیرا او با آگاهی از پیوند عاطفی قوم با نماد گوساله، از آن به‌عنوان ابزاری برای تثبیت حاکمیت خود استفاده کرد.

به گفته‌ی اندرسون و فریدمن، دو گوساله‌ی یربعام را نمی‌توان نشانه‌ی چندخدایی دانست، بلکه آن‌ها در باور شمالیان «تجسمی نمادین از تخت مرئی یهوه» بودند که با الهیات بومی آن منطقه سازگار بود (Anderson & Freedman, 1980, pp. 565-567)

باین‌حال، از منظر نویسندگی کتاب پادشاهان، این اقدام تکرار صریح ارتداد سینایی بود. نویسندگی تمام پادشاهان بعدی، بارها عبارت ثابت زیر را تکرار می‌کند:

«او در گناه یربعام بن نباط که اسرائیل را به گناه آورد، سالک شد» (1 Kings 15:30; 16:19; 22:52).

به تعبیر برلین و برتлер، این ساختار تکرارشونده در متن، نوعی الگوی الهیاتی ایجاد می‌کند که در آن، «گناه گوساله» به محور فهم تاریخ گناه جمعی اسرائیل تبدیل می‌شود (Berlin & Brettler, 2004, p. 651).

در این چارچوب، گناه مربوط به واقعه‌ی گوساله‌ی طلایی نه تنها فراموش نشد، بلکه به الگویی نمادین برای تحلیل همه‌ی انحرافات دینی بعدی تبدیل شد. از منظر تحلیلی، اقدام یربعام نشان‌دهنده‌ی مرحله‌ای تازه در تاریخ تحول نماد گوساله است؛ به این معنا که در حالی که روایت خروج بر «گناه جمعی قوم» در سطح یک رخداد تاریخی-دینی تأکید دارد، روایت مربوط به یربعام، این گناه را به سطحی ساختاری و نهادی در پیوند با قدرت سیاسی منتقل می‌کند و نوعی «نهادینه‌شدن الگوی انحراف دینی» را در بستر حکومت نشان می‌دهد.

اما از دیدگاه انتقادی، این روند تاریخی موجب دو تحول مهم در تفسیر گوساله‌ی طلایی در سنت یهودی شد. نخست، در سنت دینی پادشاهی اسرائیل (شمالی)، نوعی تغییر معنا نسبت به گوساله دیده می‌شود؛ به این صورت که گوساله دیگر فقط یک بت یا نشانه‌ی انحراف دینی نیست، بلکه در برخی قرائت‌ها به نمادی از تخت یا حضور یهوه تبدیل می‌شود. این تغییر به تدریج موجب شد کارکرد گوساله از «بت‌پرستی» به «نشانه‌ی دینی» نزدیک شود و در نتیجه، پیوندی میان این نماد و مشروعیت سیاسی حکومت شمالی شکل بگیرد. در مرحله‌ی دوم، در تفاسیر ربانی دوره‌های بعد، نوعی تلاش برای کاهش شدت این اتهام دیده می‌شود؛ زیرا در کتاب پادشاهان گناه یربعام ادامه‌ی گناه گوساله‌ی سینا دانسته شده، مفسران تلمودی و میدراشی سعی کرده‌اند میان گوساله‌ی سینا و گوساله‌های بیت‌ئیل و دان تفاوت قائل شوند تا بار منفی آن کمتر شود (Babylonian Talmud, Sanh. 102a, Epstein ed., 1935, vol. 15, p 70).

برآیند تحلیل متون مختلف عهد عتیق نشان می‌دهد که گوساله‌ی طلایی از یک رخداد تاریخی در خروج، به تدریج به یک «نماد الهیاتی پایدار» در حافظه‌ی دینی

اسرائیل تبدیل شده است. این نماد در هر نوع متن (روایی، نبوی، عبادی و تاریخی) کارکردی متفاوت یافته است.

۳. گزارش قرآن از گوساله سامری

قرآن کریم نیز همانند عهد عتیق به ماجرای گوساله طلایی پرداخته، اما با تفاوت‌های محوری که جهت‌گیری الهیاتی و تربیتی خاصی به این روایت می‌دهد. قرآن در چند موضع از این حادثه یاد می‌کند، اما مفصل‌ترین و دقیق‌ترین گزارش در سوره طه (۸۵-۹۷) آمده است. این روایت نه صرفاً بازگویی یک رخداد تاریخی، بلکه تفسیر و بازخوانی آن در چارچوب سنت‌های الهی است؛ به گونه‌ای که بر مسئولیت فردی و اجتماعی، جایگاه پیامبران و ضرورت توبه تأکید دارد.

۳-۱. روایت اصلی در سوره طه (۸۵-۹۷)

در این سوره، خداوند به موسی خبر می‌دهد که قومش پس از غیبت او در میقات، به سرعت دچار گمراهی شدند و سامری آنان را فریفته است (طه: ۸۵-۸۶). سامری با گردآوری زیورات بنی اسرائیل، گوساله‌ای ساخت که صدایی شبیه گاو از آن برمی‌آمد (طه: ۸۷-۸۸). گروهی از قوم در برابر آن سر فرود آوردند و با صراحت اعلام کردند: «این معبود شما و معبود موسی است که [موسی آن را] فراموش کرده [و به سراغش به کوه طور رفته] است» (طه: ۸۸). بدین ترتیب، پرستش گوساله نه به عنوان جانشینی ساده برای موسی، بلکه به عنوان نوعی شرک و انحراف اعتقادی توصیف شد.

در همین حال، هارون که جانشین موسی در قوم بود، تلاش کرد آنان را بازدارد. او به آنان هشدار داد که این ماجرا صرفاً آزمونی الهی است و باید تنها خداوند رحمان را بپرستند و از او پیروی کنند (طه: ۹۰). با این حال، قوم، سخنان او را نپذیرفتند و در مسیر شرک پای فشردند. پس از بازگشت موسی، او با خشم هارون را بازخواست کرد و دلیل کوتاه آمدن او را پرسید. هارون پاسخ داد که بیم آن داشته است که با برخورد سخت‌گیرانه، شکاف و تفرقه‌ای جبران‌ناپذیر میان قوم ایجاد شود؛ از این رو صبر پیشه کرده است (طه: ۹۲-۹۴).

موسی سپس سامری را مورد بازجویی قرار داد. سامری اعتراف کرد که مشتی خاک از اثر «رسول» برگرفته و در قالب گوساله ریخته است (طه: ۹۵-۹۶)؛ بسیاری از مفسران اسلامی «رسول» را جبرئیل دانسته‌اند و گفته‌اند سامری خاکِ جای پای او را برداشت و با آن در ساخت عجل (گوساله) (طه: ۸۸) تصرفی کرد که موجب صدای آن شد (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱۰؛ ابن وهب، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۲۵۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۹۵). با این حال، علامه طباطبایی در *المیزان* (ج ۱۴، ص ۱۹۴-۲۰۷) این تفسیر رایج را با استناد به ظاهر آیه رد می‌کند؛ زیرا قرآن عجل را «جسداً له خوار» معرفی کرده و «جسد» در کاربرد قرآنی، بر موجود بی‌جان اطلاق می‌شود نه زنده. از نظر او، نسبت دادن حیات به عجل، برخلاف نصّ قرآن و ناشی از اسرائیلیات است. وی در ادامه، تفسیر ابومسلم اصفهانی را نیز یاد می‌کند که «الرسول» را به موسی و «أثره» را به شریعت او می‌داند، اما این وجه را نیز از جهت سیاقی ناتمام می‌شمارد و در نهایت تصریح می‌کند که هیچ‌یک از این اقوال دلیلی قطعی ندارد و تنها نکته‌ی روشن در آیه، فریب سامری بر اثر «تسویل نفس» و آزمون الهی قوم بنی‌اسرائیل است (همان).

موسی پس از شنیدن این اعتراف، سامری را به‌عنوان فردی طردشده محکوم کرد و فرمان داد گوساله سوزانده و خاکسترش در دریا افکنده شود (طه: ۹۷). این برخورد، نشان‌دهنده‌ی شدت انحرافی بود که سامری پدید آورده و نیز پاسخی قاطع برای پایان دادن به فتنه‌ای بود که در غیبت موسی دامن گرفت. بدین‌سان قرآن، برخلاف روایت عهد عتیق، سامری را عامل اصلی می‌داند و نقش هارون را منتفی می‌داند؛ بدین‌ترتیب قدسیّت نبوت و جایگاه هارون حفظ می‌شود و خاستگاه فتنه در چهره‌ی سامری متمرکز می‌گردد؛ شخصیتی که در روایت‌های یهودی اثری از او نیست.

۲-۳. اشارات دیگر قرآنی

علاوه بر روایت سوره طه، قرآن در سوره بقره (آیات ۵۱-۵۴) ماجرای گوساله را در چارچوب نقض پیمان الهی و توبه جمعی بنی اسرائیل مطرح می‌کند. پس از اشاره به عفو الهی، فرمان «فاقتلوا أنفسکم» صادر می‌شود که مفسران آن را غالباً نه به معنای خودکشی، بلکه به صورت کشتن متقابل، استسلام در برابر مجازات الهی، یا اجرای حکم بر گوساله‌پرستان تفسیر کرده‌اند. طبری این فرمان را توبه‌ای عملی برای بازگشت از ارتداد می‌داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۹). طبرسی و فخر رازی نیز آن را پالایشی دینی و شرط تکمیل توبه در برابر شرک و نقض عهد معرفی می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۶-۵۱۸). علامه طباطبایی نیز با توجه به سیاق آیات، این فرمان را آزمونی الهی برای تطهیر اجتماعی می‌داند که با پذیرش توبه الهی متوقف شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۱). بدین ترتیب، گوساله‌پرستی در قرآن صرفاً انحرافی اعتقادی نیست، بلکه شکستن عهد الهی است که بازسازی آن نیازمند توبه‌ای جمعی و پرهیزنه بوده است.

بر این اساس، کنار هم قرار گرفتن عفو الهی در آیه ۵۲ سوره بقره و فرمان «فاقتلوا أنفسکم» در آیه ۵۴ همین سوره نشان می‌دهد که توبه در این ماجرا صرفاً امری درونی و اعتقادی نیست، بلکه در بستر یک آزمون الهی و به صورت فرآیندی عملی و اجتماعی تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که در تفاسیر، این فرمان به عنوان مرحله‌ای از پالایش جمعی برای بازگشت به عهد الهی تفسیر شده است.

در سوره نساء (۱۵۳)، یادکرد گوساله در جدال با یهودیان معاصر پیامبر اسلام (ص) صورت گرفته است. آنان درخواست آیات و نشانه‌های خارق‌العاده از پیامبر داشتند، اما قرآن یادآوری می‌کند که اجدادشان با وجود مشاهده‌ی نشانه‌های روشن، باز هم به پرستش گوساله گراییدند. این یادکرد نشان می‌دهد که گوساله در قرآن به عنوان مثالی تاریخی برای سرزنش نسل‌های بعدی نیز کارکرد دارد و بی‌ثباتی ایمان در بنی اسرائیل را یک سنت پایدار معرفی می‌کند.

در سوره اعراف (۱۴۸-۱۵۲)، روایتی نزدیک به گزارش سوره طه آمده است: قوم در غیبت موسی گوساله ساختند، موسی پس از بازگشت هارون را بازخواست کرد، اما در نهایت قوم با احساس پشیمانی توبه نمودند و خداوند آنان را آمرزید. در این بازگویی، محور اصلی بر سنت توبه و رحمت الهی تأکید دارد و نشان می‌دهد که حتی پس از ارتکاب گناهی بزرگ، راه بازگشت به سوی خدا باز است. به این ترتیب، در کنار سوره طه، این سه بخش نشان می‌دهد که ماجرای گوساله در قرآن محدود به یک گزارش منفرد نیست، بلکه در زمینه‌های مختلف - شکستن پیمان، نشانه‌خواهی، آزمون ایمان و توبه - بازخوانی شده و هر بار کارکردی آموزنده و عبرت‌انگیز یافته است.

۳-۳. تحلیل محوری قرآن

بازخوانی قرآنی ماجرای گوساله طلایی با چند تفاوت بنیادین نسبت به روایت عهد عتیق همراه است که هر کدام پیام الهیاتی خاصی را بازتاب می‌دهند. نخست، نقش محوری سامری در این روایت برجسته شده است. برخلاف عهد عتیق که هارون را سازنده‌ی گوساله معرفی می‌کند، قرآن سامری را عامل اصلی گمراهی می‌داند؛ فردی که با فریب و حيله، قوم را به انحراف کشاند. این جابه‌جایی مسئولیت، بیانگر تأکید قرآن بر مسئولیت فردی فتنه‌گران است و نشان می‌دهد که انحراف یک امت گاه به تحریک یک فرد فرصت‌طلب بازمی‌گردد.

در ادامه، قرآن به نوعی تبرئه‌ی نسبی هارون می‌پردازد. او در جایگاه پیامبری معرفی می‌شود که قوم سخنانش را نادیده گرفتند و او را نافرمانی کردند. این نگاه با مبانی قرآنی در حفظ عصمت و قداست پیامبران هماهنگ است و مانع آن می‌شود که یک پیامبر الهی به ارتکاب شرک متهم گردد.

دیگر ویژگی روایت قرآنی، تأکید بر بُعد اعتقادی گناه است. پرستش گوساله صرفاً یک لغزش تاریخی یا سیاسی نبود، بلکه نشانه‌ای از ضعف ایمان و میل درونی قوم به شرک و بت‌پرستی معرفی می‌شود. بدین ترتیب، حادثه‌ی گوساله از سطح یک رویداد محدود فراتر می‌رود و به الگویی برای تحلیل روان‌شناختی و اعتقادی جامعه بنی‌اسرائیل تبدیل می‌شود.

در نهایت، قرآن این واقعه را در چارچوب سنت‌های الهی بازخوانی می‌کند. قوم بنی‌اسرائیل در پرتو این حادثه مورد آزمون قرار گرفتند (سنت امتحان)، به سبب پیروی از هوای نفس و تبعیت کورکورانه دچار گمراهی شدند (سنت اضلال)، اما در عین حال با توبه و بازگشت، راه آمرزش برایشان باز شد (سنت توبه). این الگوی سه‌مرحله‌ای نشان می‌دهد که حادثه‌ی گوساله نه فقط یک گزارش تاریخی، بلکه نمونه‌ای از قانون‌مندی الهی در تاریخ بشر است.

۴. تفاوت‌های الهیاتی و روایی در گزارش قرآن و عهد عتیق از گوساله طلایی

بررسی تطبیقی گزارش‌های عهد عتیق و قرآن از ماجرای گوساله طلایی نشان می‌دهد که هرچند هر دو متن بر وقوع یک انحراف بزرگ در تاریخ بنی‌اسرائیل اتفاق نظر دارند، اما در لایه‌های روایی، الهیاتی و تربیتی تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد.

در سنت کتاب مقدس عبری و ادبیات کلاسیک یهودی، برخلاف روایت قرآن، شخصیتی مستقل به نام «سامری» به‌عنوان عامل ماجرای گوساله طلایی وجود ندارد. در روایت سفر خروج، مسئولیت ساخت گوساله به‌صراحت به هارون نسبت داده شده است و در متن تورات نام فرد دیگری به‌عنوان عامل اصلی این انحراف ذکر نمی‌شود. به‌گفته پرگیل، در قرآن در مقابل، شخصیتی متمایز با عنوان «سامری» به‌عنوان عامل فتنه معرفی می‌شود، در حالی که در سنت یهودی این نقش یا به هارون نسبت داده شده یا در تفاسیر بعدی در قالب مفهومی چون «جمعیت مختلط» (Erev Rav) تبیین گردیده است. (Pregill, 2020, p. 15)

در عهد عتیق، روایت اصلی (خروج ۳۲) هارون را به‌عنوان سازنده‌ی گوساله معرفی می‌کند و همین مسئله او را در معرض پرسش و اتهام جدی قرار می‌دهد. هرچند در بخش‌هایی از متن، تلاش‌هایی برای کاهش نقش مستقیم او دیده می‌شود، اما در نهایت، نقش وی در ساخت گوساله قابل انکار نیست. این تصویر سبب شده است که در سنت تفسیری یهود، تلاش‌های گسترده‌ای برای تبرئه‌ی هارون صورت گیرد. در متون بعدی همچون تثنیه، نحμία و مزامیر، یادکرد گوساله بیشتر در قالب

یادآوری تاریخی و توبیخی ظاهر می‌شود و در کتب انبیا (هوشع و عاموس) این ماجرا به نمادی از ارتداد مستمر قوم تبدیل می‌گردد. در نهایت، در پادشاهان اول، یربعام با استفاده سیاسی - مذهبی از گوساله، این نماد را به ابزاری برای تثبیت سلطنت بدل می‌کند. بنابراین، در عهد عتیق، گوساله‌ی طلایی هم‌زمان رویدادی تاریخی و الگویی نمادین از بی‌وفایی جمعی بنی‌اسرائیل است که در حافظه‌ی دینی آنان تکرار می‌شود.

در مقابل، قرآن کریم این واقعه را با تمرکز بر نقش سامری بازگو می‌کند و بدین‌سان، هارون را از اتهام مستقیم مبرا می‌سازد. این جابه‌جایی محوری نه یک تفاوت جزئی، بلکه بیانگر یک جهت‌گیری الهیاتی است: پیامبران در نگاه قرآن معصوم و مبرا از شرک‌اند و حتی اگر قوم آنان سر باز زند، پیامبر بر جایگاه خود استوار می‌ماند. افزون بر این، قرآن ماجرای گوساله را در چندین موضع و هر بار با تأکیدی متفاوت بازگو می‌کند: در سوره بقره به‌عنوان نقض پیمان، در سوره نساء به‌عنوان نمونه‌ای از بی‌ثباتی ایمان، در سوره اعراف به‌عنوان جلوه‌ی سنت توبه، و در سوره طه به‌عنوان آزمون الهی. به این ترتیب، قرآن حادثه را از یک رویداد تاریخی صرف فراتر می‌برد و آن را به نمونه‌ای قانون‌مند و عبرت‌آموز تبدیل می‌کند که در چارچوب سنت‌های الهی (امتحان، اضلال و توبه) معنا می‌یابد.

این تفاوت بنیادین، بازتاب دو رویکرد متفاوت است: رویکرد تاریخی - اعترافی در عهد عتیق؛ در برابر رویکرد قانون‌مند - عبرت‌آموز در قرآن.

محور	عهد عتیق	سنت ربانی یهود	قرآن
ماهیت روایت	گزارش تاریخی و اعترافی	بازسازی هویتی و تفسیری	تفسیر الهیاتی و تربیتی
فاعل گناه	بنی‌اسرائیل + نقش مستقیم هارون	جماعت مختلط یا اقلیت بیگانه (Erev Rav)	سامری به‌عنوان عامل فتنه
جایگاه هارون	شریک در ساخت گوساله	تبرئه‌شده و خیرخواه	پیامبر معصوم و بازدارنده

ماهیت گوساله	بُت محسوس و نماد ارتداد	مظهر حضور خدا یا جانشین موسی	«جسد بی جان» و ابزار فتنه
هدف روایت	هشدار تاریخی و دعوت به توبه	تلطیف گناه و حفظ انسجام قومی	آموزش سنت‌های الهی و تقویت ایمان
پیام نهایی	گناه و مجازات قوم	بازسازی هویت و تداوم ایمان قومی	قانون‌مندی الهی و عبرت فراتاریخی

۵. واکنش‌های تفسیری یهودیان به ماجرای گوساله طلایی

پرستش گوساله در عهد عتیق به بنی اسرائیل نسبت داده شده و گناهی بزرگ تلقی می‌شود، اما در سنت تفسیری یهودی (تلمودی و میدراشی) به تدریج بازخوانی‌های تلطیفی و تدافعی شکل گرفت. در این رویکرد، برای حفظ قداست قوم و به‌ویژه هارون، مسئولیت گناه کاهش یافته و به عوامل بیرونی مانند «جمعیت مختلط» یا به تفسیرهای نمادین و آموزشی منتقل شد.

۵-۱. انتقال مسئولیت به اقلیت یا بیگانگان

در بخشی از سنت تفسیری یهود، گناه گوساله به‌طور مستقیم به «جمعیت مختلط»^۱ نسبت داده شده است. این اصطلاح در خروج (Exodus 12:38) نیز آمده است، جایی که گزارش می‌دهد هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر، «انبوهی از مردم غیر اسرائیلی» نیز با آنان همراه شدند. همین گروه بعدها در میدراش‌ها و تلمود، مسئول اصلی فتنه گوساله معرفی شدند.

در تلمود بابلی، تصریح شده است که بیشتر بنی اسرائیل در گوساله‌پرستی بی‌گناه بودند و این «جمعیت مختلط» بودند که قوم را به گناه کشاندند. متن می‌گوید: «نه اسرائیل [حقیقی] بلکه جماعت مختلط گناه کردند» (Babylonian Talmud, *Sanhedrin* 102a, Epstein ed., 1935, vol. 15, p. 70). این بیان صریح، نشان می‌دهد که مفسران کوشیده‌اند با تفکیک میان قوم منتخب و بیگانگان همراه، بار ارتداد را از دوش بنی اسرائیل بردارند.

1 - «לֵאמֹר» (Erev Rav)

در میدراش شموت رباہ نیز بر همین نکته تأکید می‌شود: «جماعت مختلط با آنان برآمدند و آنان را از [راه] تورات بازگردانند» (Midrash Rabbah, Exodus 42:6, Freedman & Simon trans., 1939, vol. 3, p. 478)

این روایت، قوم را بیشتر «فریب‌خورده» می‌بیند تا «گناهکار آگاه». میدراش دیگری حتی روایت می‌کند که موسی در دعا برای شفاعت قوم، این جمله را به خداوند گفت: «ای پروردگار، این خطا از بنی‌اسرائیل نبود، بلکه از آن جماعتی بود که از مصر به ما پیوستند» (Ginzberg, 1909-1938, vol. 3, p. 112).

این رویکرد از دو جهت قابل تحلیل است:

۱. هویتی: بنی‌اسرائیل باید به‌عنوان «قوم برگزیده» تصویر شوند، بنابراین نسبت دادن ارتداد به آنان تهدیدی برای هویت دینی‌شان است. انتقال گناه به یک «دیگری» (بیگانگان) امکان بازسازی تصویر پاک قوم را فراهم می‌سازد.
۲. جامعه‌شناختی: «جمعیت مختلط» به‌عنوان گروهی حاشیه‌ای و نامنسجم، مقصر معرفی می‌شود تا وحدت درونی بنی‌اسرائیل حفظ گردد. در اینجا یک سازوکار (قربانی‌سازی) شکل گرفته است که مسئولیت بحران را بر دوش یک گروه اقلیت می‌گذارد.

انتقال مسئولیت به «جمعیت مختلط» یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تلطیف تفسیری در سنت یهودی است. بدین ترتیب، در حالی که تورات ماجرا را به کل قوم نسبت داده است، تفاسیر تلمودی و میدراشی کوشیده‌اند آن را به اقلیتی بیگانه نسبت دهند. این تفاوت نشان می‌دهد که سنت یهودی بیش از آنکه به گزارش تاریخی وفادار باشد، دغدغه‌ی حفظ هویت و انسجام دینی قوم را دنبال کرده است.

۲-۵. نمادسازی به جای پرستش

برخی از مفسران ربانی، به‌ویژه مفسران قرون وسطی، کوشیده‌اند پرستش گوساله را نه صرفاً به‌عنوان جایگزینی یهوه با بتی جدید، بلکه به‌مثابه تلاشی برای یافتن نمادی محسوس در غیاب موسی یا تجسمی عینی از هدایت الهی تفسیر کنند. برای نمونه، راشی (۱۰۴۰-۱۱۰۵م) در تفسیر خروج (Exodus 32:1) توضیح می‌دهد که

درخواست بنی اسرائیل از هارون برای ساختن «خدا» در واقع ناظر به فراهم کردن موجودی بود که «پیشاپیش آنان حرکت کند»، زیرا موسی، رهبر و راهنمای آنان، غایب شده بود. بدین ترتیب، در تفسیر راشی، این درخواست بیش از آنکه صرفاً بیانگر طلب معبودی مستقل باشد، نشان‌دهنده جست‌وجوی جایگزینی محسوس برای رهبری از دست‌رفته موسی است (Rashi, *Commentary on Exodus 32:1*, in

Rosenbaum & Silberman, 1929/1973, p. 170)

ابن عزرا (۱۰۸۹-۱۱۶۷م) در تفسیر خود نیز همین خط را ادامه می‌دهد. او می‌گوید که قوم قصد پرستش «خدای دیگر» نداشتند، بلکه چون موسی غایب شد، خواستند «وسیله‌ای محسوس» داشته باشند تا حضور الهی را تجسم کند. به‌زعم ابن عزرا، جمله‌ی «این است خدای تو که تو را از سرزمین مصر بیرون آورد» (خروج ۳۲: ۴) به معنای انکار یهوه نبود، بلکه تلاشی برای تجسم حضور یهوه در قالبی مرئی بود. (Ibn Ezra, *Commentary on Exodus 32*, in Strickman & Silver, 1996, vol. 2, pp. 702-704)

موسی بن نحمان (رامبان) (۱۱۹۴-۱۲۷۰م) حتی صریح‌تر بیان می‌کند که گوساله برای قوم نه معبودی جدید، بلکه مرگب حضور خدا بود؛ وسیله‌ای که نیروی الهی در آن متجلی می‌شد، همان‌گونه که کروی‌ها^۱ در بالای تابوت عهد حامل حضور خداوند بودند. به اعتقاد او، گناه قوم این بود که برخلاف فرمان الهی، بی‌اجازه چنین وسیله‌ای ساختند، نه اینکه خدایی جدید ابداع کرده باشند. (Nahmanides, *Commentary on Exodus 32*, Chavel ed., 1971, vol. 2, pp. 530-533)

برخی متون میدراشی نیز روایت کرده‌اند که این حادثه در حقیقت امتحانی الهی بود تا ایمان قوم آزموده شود. در میدراش ربا بر سفر خروج چنین آمده است: «گوساله چیزی جز آزمایشی برای اسرائیل نبود» (Midrash Rabbah, *Exodus*, Freedman & Simon trans., 1939, vol. 3, p. 480)

این نوع تفسیر، آشکارا در پی کاهش بار شرک‌آلود حادثه است:

۱ - کروی‌ها (Keruvim) در سنت کتاب مقدس، موجودات فرشته‌گونه‌ای هستند که بر بالای تابوت عهد قرار داشتند و به‌عنوان نمادی از حضور، شکوه و ارتباط خداوند با بنی اسرائیل تلقی می‌شوند.

۱. از شرک به خطای نمادین: به جای آنکه ماجرا «عبادت بتی بیگانه» تلقی شود، صرفاً «خطای در روش پرستش» تفسیر می‌شود. این نگاه اجازه می‌دهد که تصویر بنی اسرائیل به عنوان قوم برگزیده چندان مخدوش نشود، زیرا خطای آنان به سطحی نمادین فروکاسته می‌شود.

۲. تأکید بر فقدان رهبری: علت اصلی لغزش، غیبت موسی دانسته می‌شود؛ یعنی گناه قوم بیشتر ناشی از اضطراب و بی‌ثباتی روانی در نبود رهبر است، نه ارتداد اعتقادی.

۳. همسویی با سنت کاهنی: با چنین برداشتی، احترام به مقام هارون و استمرار نهاد کاهنی حفظ می‌شود، چرا که گناه اساسی قوم به «نمادسازی بی‌اجازه» محدود می‌شود.

در مجموع، تفسیر «نمادسازی به جای پرستش» نشان می‌دهد که سنت ربانی چگونه می‌کوشد شدت گناه را تعدیل کند. در این نگاه، گوساله نه به عنوان معبود مستقل، بلکه به عنوان «جانشین موسی» یا «مظهر حضور خدا» معرفی می‌شود. این رویکرد، بنی اسرائیل را از اتهام شرک مطلق می‌رهاند و حادثه را به خطایی در فهم و روش دینی تقلیل می‌دهد.

۵-۳. تبریته هارون

یکی از دغدغه‌های اصلی سنت ربانی، پاسداشت جایگاه هارون به عنوان کاهن اعظم و برادر موسی بود. از این رو، در تفاسیر گوناگون کوشیده‌اند نقش او در ساخت گوساله را به حداقل برسانند و نشان دهند که او نه آگاهانه، بلکه تحت فشار یا به قصد جلوگیری از شورش شدیدتر همراهی کرده است.

میدراش رباہ بر سفر خروج، در پاراشای ۴۲، بند ۱، در تفسیر واقعه گوساله طلایی، به فشار شدید قوم بر هارون اشاره می‌کند. در این متن آمده است: «هارون [وضعیت را] دید و ترسید...». بر اساس این تفسیر، هارون در شرایط تهدید و فشار جمعی قرار گرفت و برای جلوگیری از خشونت بیشتر، درخواست قوم را پذیرفت. این خوانش میدراشی، نقش هارون را از کنش آگاهانه به نوعی اقدام در شرایط فشار

و ضرورت اجتماعی و مدیریت بحران جمعی تفسیر می کند (Shemot Rabbah 42:1; Freedman & Simon, 1939, vol. 3, p. 472)

تلمود بابلی، می کوشد هارون را با این استدلال تبرئه کند که او «برای خریدن زمان» چنین کرد تا شاید موسی بازگردد و قوم از گناه بازایستد. در اینجا تأکید می شود که نیت او خیرخواهانه بود، هرچند نتیجه عملی اش به زیان قوم شد (Babylonian Talmud, *Sanhedrin* 7a, Epstein ed., 1935, vol. 1, p. 39)

ابن عزرا استدلال می کند که هارون خواست با درخواست «جمع آوری زیورآلات» زمان بخرد و بازگشت موسی را انتظار بکشد. از نظر او، عبارت «این گوساله بیرون آمد» (Exodus 32:24) نشانه ای از آن است که هارون دخالت مستقیم در شکل دهی گوساله نداشت (Ibn Ezra, *Commentary on Exodus* 32, Strickman & Silver, 1996, vol. 2, pp. 705-706)

موسی بن نحمان نیز در تفسیر خود بر خروج ۳۲ توضیح می دهد که هدف هارون جلوگیری از خونریزی و شورش داخلی بود. او گوساله را صرفاً به عنوان نمادی ساخت تا خشم قوم فرو نشیند و در نهایت با بازگشت موسی ماجرا پایان پذیرد (Nahmanides, *Commentary on Exodus* 32, Chavel ed., 1971, vol. 2, pp. 533-534)

این منابع در مجموع بر دو محور متمرکزند:

۱. فشار اجتماعی و اجبار: هارون به دلیل ترس از خشونت یا شورش گسترده مجبور به همراهی شد.
۲. نیت خیرخواهانه و تاکتیک تأخیری: او می خواست زمان بخرد و از انفجار بحران جلوگیری کند.

در هر دو محور، نیت و جایگاه هارون محفوظ می ماند؛ او گناهکار اصلی معرفی نمی شود، بلکه فردی است که برای حفظ قوم موقتاً تسلیم شد. این تفسیر، هم با قداست کاهنی هارون سازگار است و هم امکان تداوم نهاد کاهنی در تاریخ یهود را فراهم می کند.

تبرئه‌ی هارون در سنت ربانی نشان می‌دهد که این سنت بیش از گزارش تاریخی تورات، دغدغه‌ی حفظ جایگاه رهبران دینی را داشته است. اگر در متن خروج، هارون ظاهراً سازنده‌ی گوساله است، در تفاسیر بعدی او بیشتر یک قربانی فشار جمعی و یک رهبر خیرخواه تصویر می‌شود که برای جلوگیری از آشوب و خونریزی، کوتاه آمد.

۴-۵. زمینه‌های جدلی و واکنش متقابل یهودیت و مسیحیت در تفسیر گوساله

طلایی

مطالعات جدید نشان می‌دهد که تفسیرهای یهودی درباره گوساله طلایی صرفاً درون دینی و مستقل از سنت‌های دیگر شکل نگرفته، بلکه در بستر جدال تفسیری با مسیحیت توسعه یافته است. به تعبیر پرگیل، از دوره یونانی - رومی به بعد، مفسران یهودی با هدف دفاع از هویت دینی خود، به بازخوانی‌های دفاعی روی آوردند و تلاش کردند شدت گناه قوم و نقش هارون را کاهش دهند (Pregill, 2020, pp. 13-103).

با ظهور مسیحیت، این روایت وارد مرحله جدیدی از منازعه تفسیری شد؛ نویسندگان مسیحی ماجرای گوساله را نشانه‌ای از سقوط نهایی اسرائیل و دلیل جایگزینی کلیسا به عنوان «اسرائیل حقیقی» تفسیر کردند. در مقابل، مفسران یهودی با گسترش لایه‌های تفسیری، کوشیدند این حادثه را یا به خطای جمعی غیر اصیل (جمعیت مختلط) یا به ضعف روانی و آزمون الهی تقلیل دهند (Pregill, 2020, pp. 104-207).

در مرحله بعد، پرگیل نشان می‌دهد که حتی در سنت مسیحی سریانی نیز نوعی همگرایی تفسیری با یهودیان شکل گرفت؛ به گونه‌ای که هر دو سنت در تلطیف نقش هارون مشترک شدند، هر چند با اهداف متضاد: یهودیان برای حفظ کهنات هارونی و مسیحیان برای اثبات وارث بودن مسیح نسبت به آن سنت (Pregill, 2020, pp. 104-207).

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که روند تفسیر نمادین و تلطیفی گوساله طلایی، نه صرفاً یک تحول درون یهودی، بلکه محصول یک «دیالکتیک تفسیری

یهودیت و مسیحیت» بوده است که در آن هر سنت در واکنش به دیگری، لایه‌های جدیدی از معنا را بر این روایت افزوده است.

از منظر تاریخ تطور درونی سنت ربانی، می‌توان میان دو دوره‌ی اصلی تمایز قائل شد: دوره‌ی تنائم و دوره‌ی امورائیم. در آثار تنائیمی که بازتاب‌دهنده‌ی لایه‌های اولیه‌ی سنت ربانی هستند، گناه گوساله طلایی به صورت صریح به بنی اسرائیل نسبت داده شده و بر مسئولیت جمعی آنان تأکید می‌شود. اما در دوره‌ی امورائیم، به‌ویژه در متون تلمودی و میدراشی متأخر، نوعی جابه‌جایی تفسیری مشاهده می‌شود که در آن تلاش می‌گردد بار گناه از بنی اسرائیل کاسته شود و به گروه‌هایی مانند «جمعیت مختلط» یا شرایط روانی و اجتماعی قوم منتقل گردد. پژوهش‌های جدید، از جمله تحلیل‌های مایکل پرگیل، نشان می‌دهد که این تحول صرفاً یک تغییر درون‌سنتی نیست، بلکه به‌طور مستقیم تحت تأثیر منازعات جدلی با مسیحیت شکل گرفته است؛ زیرا در فضای مسیحی اولیه، گوساله طلایی به‌عنوان شاهی بر طرد الهی اسرائیل و جایگزینی کلیسا تفسیر می‌شد. در واکنش به این خوانش، مفسران یهودی به تدریج به سمت تلطیف روایت، بازتعریف مسئولیت‌ها و حتی بازسازی نمادین حادثه حرکت کردند، به‌گونه‌ای که می‌توان این روند را نمونه‌ای از تفسیر واکنشی در بستر جدال بین‌دینی دانست. (Pregill, 2020, pp. 104-207)

نتیجه گیری

سنت تفسیری یهودیان در مواجهه با ماجرای گوساله طلایی، بیش از آنکه بازتابی مستقیم از گزارش تورات باشد، کوشیده است بار سنگین این گناه را از دوش قوم و رهبران دینی آنان بردارد. در منابع تلمودی و میدراشی و سپس در تفاسیر ربانی قرون وسطی، گرایشی مشترک دیده می‌شود: روایت تورات از ارتداد آشکار بنی‌اسرائیل، در سنت‌های بعدی به‌گونه‌ای بازسازی شده است که تصویر «قوم برگزیده» و جایگاه رهبران مذهبی آن‌ها مخدوش نگردد.

این بازسازی از مسیرهای گوناگون صورت گرفته است: گاه گناه به جماعتی بیگانه به نام Erev Rav (جمعیت مختلط) نسبت داده می‌شود تا بنی‌اسرائیل بی‌گناه جلوه کنند؛ گاه گوساله نه معبود، بلکه نمادی برای جانشینی موسی یا تجسم حضور الهی تفسیر می‌شود؛ گاه هارون به‌عنوان رهبری خیرخواه و تحت فشار معرفی می‌گردد تا از اتهام شرک مبرا شود؛ و گاه کل واقعه در قالب آزمونی الهی و تجربه‌ای آموزشی برای بازسازی ایمان بازخوانی می‌شود. در همه این تلاش‌ها، یک هدف مشترک دیده می‌شود: تلطیف گناه تاریخی و حفظ انسجام هویتی قوم یهود. بدین‌سان، ماجرای که در تورات به‌عنوان ارتداد جمعی ثبت شده بود، در سنت ربانی به تجربه‌ای آموزشی و هویت‌ساز بدل گشت.

این تحول تفسیری نشان می‌دهد که هدف مفسران یهودی صرفاً تبیین متن نبوده، بلکه بازسازی هویت جمعی و معنوی قومی بوده است. بدین‌ترتیب، فاصله‌ای معنادار میان متن عهد عتیق و سنت تفسیری یهودی پدید آمده است: در حالی که عهد عتیق بنی‌اسرائیل را به ارتداد متهم می‌کند و نقش هارون را برجسته می‌سازد، تفاسیر ربانی در پی زدودن این اتهام از رهبران و قوم برگزیده‌اند.

در مقابل، قرآن کریم روایتی کاملاً متفاوت عرضه می‌کند. در نگاه قرآن، هارون از اتهام تبرئه می‌شود و سامری به‌عنوان عامل اصلی گمراهی معرفی می‌گردد. این تغییر نه صرفاً روایی، بلکه نشانه‌ای از نگرشی اصولی به عصمت پیامبران و مسئولیت گناه است. قرآن واقعه را از سطح تاریخ قومی فراتر می‌برد و در چارچوب «سنن الهی» تفسیر می‌کند؛ سنن امتحان، اضلال، توبه و مجازات. از این منظر، گوساله

صرفاً پیکره‌ای طلایی نیست، بلکه نمادی تکرارشونده از انحراف انسان از مسیر توحید است؛ الگویی فراتاریخی که در هر زمان، با چهره‌ای نو، می‌تواند بازتولید شود، هرگاه انسان میان ایمان به غیب و دلبستگی به مظاهر مادی دچار لغزش گردد. برآیند نهایی پژوهش نشان می‌دهد که ماجرای گوساله طلایی در سه سنت بزرگ دینی - عهد عتیق، سنت ربانی یهود، و قرآن کریم - سه کارکرد متفاوت یافته است: در عهد عتیق، نماد سقوط و اعتراف قومی است؛ در سنت ربانی یهود، ابزاری برای تبریئه و بازسازی هویت؛ و در قرآن، نمونه‌ای از قانون‌مندی الهی در تاریخ بشر. قرآن کریم با نگاه توحیدی خود، حادثه‌ای را که در تورات چهره‌ای تاریخی و قومی داشت، به الگویی جاودان از سنت‌های الهی تبدیل کرده است؛ الگویی که هشدار می‌دهد هرگاه انسان به جای پرستش خدا به ساخته‌های خویش دل بندد، «گوساله سامری» در صورت‌ها و ساختارهای نوین عصرها و تمدن‌ها، دوباره زاده خواهد شد.

منابع

- قرآن کریم.
- ۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن (شرح و تحقیق: ابراهیم محمد رمضان). بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۲. ابن وهب الدینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق). الواضح فی تفسیر القرآن الکریم (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ۳. ثعلبی، أحمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن (تحقیق: ابی محمد بن عاشور و نظیر الساعدي، ج ۶). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۴. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم (تحقیق عمر عمروی، ج ۲). بیروت: دارالفکر.
- ۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۴). چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۶. طبرانی، سلیمان بن أحمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (ج ۴). اردب، اردن: دارالکتاب الثقافی.
- ۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۷). تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۶). بیروت: دارالمعرفه.
- ۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۲۲). چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۱۰. محققیان، زهرا. (۱۳۹۹). «تحلیل نرینگی گوساله سامری بر اساس نقد کهن‌الگویی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۶ (۲)، ۹۹-۱۲۰.
- ۱۱. یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی. (۱۴۲۵ق). تفسیر یحیی بن سلام (ج ۱). بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- 12. Alter, R. (2019). *The Hebrew Bible: A translation with commentary*. New York: W. W. Norton.
- 13. Anderson, F. I., & Freedman, D. N. (1980). *Hosea: A New Translation with Introduction and Commentary* (Anchor Bible 24). New York: Doubleday.

14. Babylonian Talmud. (1935). *Sanhedrin* (I. Epstein, Ed.). London: Soncino Press.
15. Berlin, A., & Brettler, M. Z. (Eds.). (2004). *The Jewish Study Bible: Tanakh translation*. New York: Oxford University Press.
16. Exodus Rabbah. In H. Freedman & M. Simon (Trans.), *Midrash Rabbah: Exodus* (Vol. 3). London: Soncino Press, 1939.
17. Freedman, H., & Simon, M. (Trans.). (1939). *Midrash Rabbah: Exodus* (Vol. 3). London: Soncino Press.
18. Ginzberg, L. (1909-1938). *The Legends of the Jews* (Vol. 3). Philadelphia: Jewish Publication Society.
19. Gray, J. (1970). *I & II Kings: A Commentary* (Old Testament Library). London: SCM Press.
20. Hundley, M. B. (2017). *What is the Golden Calf? The Catholic Biblical Quarterly*, 79(4), 559-579. <https://doi.org/10.1353/cbq.2017.0078>
21. Ibn Ezra, A. (1996). *Commentary on Exodus* (Trans. H. N. Strickman & A. Silver). New York: Ktav Publishing.
22. Jacobson, R. A. (2013). *Moses, the Golden Calf, and False Images of the True God. Word & World*, 33(2), 130-139.
http://digitalcommons.luthersem.edu/faculty_articles/106
23. Kugel, J. L. (2007). *How to read the Bible: A guide to Scripture, then and now*. New York: Free Press.
24. Levenson, J. D. (1994). *The Hebrew Bible, the Old Testament, and historical criticism: Jews and Christians in biblical studies*. Louisville: Westminster John Knox Press.
25. Loewenstamm, S. E. (1981). *The Canaanite Background of Biblical Mythology*. Jerusalem: Magnes Press.
26. Nahmanides (Ramban). (1971). *Commentary on the Torah: Exodus* (Ed. & Trans. C. B. Chavel). New York: Shilo Publishing House.
27. Neusner, J. (1998). *The Midrash: An Introduction*. Peabody, MA: Hendrickson Publishers.

28. Pregill, M. E. (2020). *The golden calf between Bible and Qur'an: Scripture, polemic, and exegesis from late antiquity to Islam*. Oxford University Press.
29. Rashi. (1929/1973). *Commentary on the Torah: Exodus* (Eds. & Trans. M. Rosenbaum & A. M. Silbermann). London: Shapiro, Vallentine.
30. Sarna, N. M. (1989). *Exodus* (The JPS Torah Commentary). Philadelphia: Jewish Publication Society.
31. *The Hebrew Bible (Tanakh)*. (n.d.). Sefaria Digital Library. <https://www.sefaria.org>
32. Weinfeld, M. (1992). *Deuteronomy 1-11* (The Anchor Bible, Vol. 5). New York: Doubleday.

References

Holy Quran.

1. Ibn Qutaiba, Abdullah bin Muslim. (1411 AH). Tafsir Gharib al-Qur'an (explanation and research: Ibrahim Muhammad Ramadan). Beirut: Dar and al-Hilal School.
2. Ibn Wahab al-Dinuri, Abdullah bin Muhammad. (1424 AH). It is clear in Tafsir al-Qur'an al-Karim (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya, Mohammad Ali Bizoon's pamphlets
3. Thaalbi, Ahmed bin Muhammad. (1422 AH). Revealing and explaining the interpretation of the Qur'an (research by Abi Muhammad bin Ashur and Nazeer al-Saadi, vol. 6). Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
4. Samarkandi, Nasr bin Muhammad. (1416 AH). Tafsir al-Summarkandi al-Masmi Bahr al-Uloom (Research by Omar Amravi, vol. 2). Beirut: Dar al-Fekr.
5. Tabatabai, Mohammad Hossein. (1390 AH). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an (Vol. 14). Second edition. Beirut: Al-Alami Publishing House.
6. Tabarani, Suleiman bin Ahmad. (2008). Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Vol. 4). Irbid, Jordan: Darul Kitab al-Thaqafi.
7. Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1372). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Vol. 7). Edited by Fazlollah Yazdi Tabatabai and Hashim Rasouli. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow Publications.
8. Tabari, Muhammad bin Jarir. (1412 AH). Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Vol. 16). Beirut: Dar al-Marafa.
9. Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb) (Vol. 22). Third edition. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
10. Mohagheghian, Zahra. (2020). "An Analysis of the Masculinity of the Golden Calf Based on Archetypal Criticism." *Journal of Mystical Literature and Mythology*, 16(2), 99–120.
11. Yahyā ibn Sallām al-Taymī al-Baṣrī al-Qayrawānī. (1425 AH). *Tafsīr Yahyā ibn Sallām* (Vol. 1). Beirut: Dār al-Kutub al-

- ‘Ilmiyyah, Muḥammad ‘Alī Bayḍūn Publications. Alter, R. (2019). *The Hebrew Bible: A translation with commentary*. New York: W. W. Norton.
12. Anderson, F. I., & Freedman, D. N. (1980). *Hosea: A New Translation with Introduction and Commentary* (Anchor Bible 24). New York: Doubleday.
 13. Babylonian Talmud. (1935). *Sanhedrin* (I. Epstein, Ed.). London: Soncino Press.
 14. Berlin, A., & Brettler, M. Z. (Eds.). (2004). *The Jewish Study Bible: Tanakh translation*. New York: Oxford University Press.
 15. Exodus Rabbah. In H. Freedman & M. Simon (Trans.), *Midrash Rabbah: Exodus* (Vol. 3). London: Soncino Press, 1939.
 16. Freedman, H., & Simon, M. (Trans.). (1939). *Midrash Rabbah: Exodus* (Vol. 3). London: Soncino Press.
 17. Ginzberg, L. (1909–1938). *The Legends of the Jews* (Vol. 3). Philadelphia: Jewish Publication Society.
 18. Gray, J. (1970). *I & II Kings: A Commentary* (Old Testament Library). London: SCM Press.
 19. Hundley, M. B. (2017). *What is the Golden Calf? The Catholic Biblical Quarterly*, 79(4), 559–579.
<https://doi.org/10.1353/cbq.2017.0078>
 20. Ibn Ezra, A. (1996). *Commentary on Exodus* (Trans. H. N. Strickman & A. Silver). New York: Ktav Publishing.
 21. Jacobson, R. A. (2013). *Moses, the Golden Calf, and False Images of the True God*. *Word & World*, 33(2), 130–139.
http://digitalcommons.luthersem.edu/faculty_articles/106
 22. Kugel, J. L. (2007). *How to read the Bible: A guide to Scripture, then and now*. New York: Free Press.
 23. Levenson, J. D. (1994). *The Hebrew Bible, the Old Testament, and historical criticism: Jews and Christians in biblical studies*. Louisville: Westminster John Knox Press.
 24. Loewenstamm, S. E. (1981). *The Canaanite Background of Biblical Mythology*. Jerusalem: Magnes Press.

25. Nahmanides (Ramban). (1971). *Commentary on the Torah: Exodus* (Ed. & Trans. C. B. Chavel). New York: Shilo Publishing House.
26. Neusner, J. (1998). *The Midrash: An Introduction*. Peabody, MA: Hendrickson Publishers.
27. Pregill, M. E. (2020). *The golden calf between Bible and Qur'an: Scripture, polemic, and exegesis from late antiquity to Islam*. Oxford University Press.
28. Rashi. (1929/1973). *Commentary on the Torah: Exodus* (Eds. & Trans. M. Rosenbaum & A. M. Silbermann). London: Shapiro, Vallentine.
29. Sarna, N. M. (1989). *Exodus* (The JPS Torah Commentary). Philadelphia: Jewish Publication Society.
30. *The Hebrew Bible (Tanakh)*. (n.d.). Sefaria Digital Library. <https://www.sefaria.org>
31. Weinfeld, M. (1992). *Deuteronomy I–II* (The Anchor Bible, Vol. 5). New York: Doubleday.